

آ. انلیار



ترکی و زبانهای اتصال باستانی

صفحہ	فہرست
3	اشارہ
4	ترک
9	سومری
18	عیلامی
28	ہوری
44	اورارتوی
53	منابع

در این نوشته بر اساس آثار زیر :

1- مقایسه (سومری - ترکی) SUMERCƏ, TÜRKƏ TUTUŞDURMA

<https://iranglobal.info/node/87142>

2- رابطه (ایلامی - ترکی) ELAMCA-TÜRKƏ DİL ƏLAQƏSI

<https://iranglobal.info/node/85181>

3- رگه (اورارتویی-ترکی) (URARTUCA-TÜRKƏ)İZ

<https://iranglobal.info/node/88338>

4- رابطه زبانی(هوری- ترکی) HURRICƏ -TÜRKƏ

<https://iranglobal.info/node/181632>

عبارات و جملاتی از زبانهای مذکور، مورد کندوکاو قرار میگیرند. جملات زبانهای باستانی معمولاً با رنگ آبی قید شده اند. اعداد درکلمات سومری، نشانه " تلفظ واحد، و املاء و معانی مختلف" لغات است. اینجا میتوان واژه ها را بدون شماره خواند.

*

بررسی این زبانها مواردی را روشن میکند:

1- زبانهای نامبرده، زبانهای اتصالی agglutinative مستقلی هستند که عملکردشان تابع قواعد خودشان است. آنها در مواردی قواعد مشترک دارند.

2- از زاویه ساختار زبانی(فوننتیک، وندها، کلمات، گرامر، معانی لغات، نگاه زبانی به اشیاء و پدیده ها و...) نسبت بهم " دوری و نزدیکی" دارند، که ارتباط آنها را نشان میدهد. این رابطه در مورد زبان ترکی هم صادق است.

3- زبانهای اتصالی مذکور و مانندهایشان، نشان از این دارند که آنها در مجموع به یک منطقه و گروه زبانی "کم و بیش نزدیک بهم" تعلق دارند. خانواده زبانهای ترکی نیز از این گروه است.

4- برخلاف نظر بعضی ها، آنها زبانهای " تک افتاده و بی ارتباط با همدیگر" نبوده اند. بلکه با تمام دوری و نزدیکی ها، هم ریشه و هم خانواده بوده اند. زبان ترکی با همه این زبانها رابطه دارد و متعلق به این خانواده است. خانواده زبانهای اتصالی باستانی.

5- در موارد مذکور معمولاً نظر واحدی بین پژوهشگران وجود ندارد. عرصه مسایل انسانی محل آراء مختلف و متضاد است و خواهد بود.

Türk

معانی نامها نسبت به زبانها و زمانها بسیار متفاوت اند.

1- معنی نام ترک از زاویه زبان هوری-توروکک

tur-u- hi کوچنده (کوچری)؛ *tur-u-kk* ساکن (ناکوچنده):

köçməyən; köçən

در نوشته ی شهرماری (زبان اکدی)، زمان حمورابی، شاه سومر-اکد، کلمه ترک Türk به شکل *Turukk-um* آمده، و به این صورت هم آنرا ذکر میکنند: **Turukk-u** مردم «توروکک» *Turukk* با قوم Hurri هوری (خوری) پیوند طایفه ای نزدیک داشته اند. این نام به صورت توروخی (تورخی)، *tur-u- hi > tur-o- hi > tur(i)- hi* نیز ذکر میشود.

اسم *Turukk* با گذشتن از صافی زبان اکدی به صورت *Turukk-um* درآمده، در واقع اصل واژه همان *Turukk-* بوده است. *um/u* -وند اکدی ست. اصوات *-kk* - نشان میدهد که واژه به زبان هوری یا خود توروکک تعلق دارد.

37. The year in which, with the help of the god Marduk, he overcame the armies from **Turuk-kum**, Kakmum, and the land of **Subartu**

5. The year in which, at the behest of Anum and Enlil, he destroyed the walls round Mari and Malgia

بندهای بالا از سند شهر ماری Mari نقل شده است:
منبع جملات و کلمات:

<http://www.aina.org/books/poaa/poaa.htm#c9>

احتمالاً باستانی ترین صورت نام ترک با تلفظ اکدی، **Turukk-um** ، و با تلفظ هوری-توروکک

Tur-u-kk یا *Tur-u-xi* می باشد.

Turukku und ti-ru-ki-]

a **mountain people** from the **Zagros Mountains**

این مردم در سال 1769/1768 ق.م. از شهر سکونت خود **Mardaman** رانده میشوند.

Mardaman was a northern Mesopotamian city that existed between
[ca.2200 and 1200 BC./ Wiki En.

*

tur-u- hi ; tur-u-kk

tur –

ریشه فعلی، به معنی (weg)lafen فرار کردن، دیدن. *qaç-maq* ، در زبان هوری.
- *hi* > *-an/-ən* > *köç-ən/ qaç-an*
وندی ست به نشانه "انجام دهنده"، سوم شخص مفرد.

tur(i)- hi > *tur-o- hi* > *tur-u- hi*

یعنی:

1 - فردی از قوم tur- (از قوم کوچنده، از کوچری)

2 - کوچنده، *qaçan*، دهنده، فرارکننده

با آمدن *he* حرف صدادار *i* تبدیل به *o* میشود. که میتواند *u* نیز نوشته شود.

*

tur-u-kk

واژه *tur-u- hi* کوچنده، و بعکس آن، *tur-u-kk*، ناکوچنده، است.

اولی *qaçan/ köçən* معنی میدهد، و دومی *dayanan/ qaçmayan/köçmøyən*.
البته هر دو واژه به یک مردم اشاره دارند. به کوچندگان، به ساکنین (ناکوچندگان).

گفتیم tur- به معنی فرار و دیدن است، و در رابطه با اسم اقوام به معنی "کوچنده" می
باشد. مانند *kaš4 to run* سومری، *kas-/ kaš-pi* در کاسپی، که به معنی "کوچری ها"
ست. در زبانهای خویشاوند "گزرها"، "خزرها".

-kk نه، منفی (در هوری). وندی ست که فعل را منفی میکند.

tur-u -kk ندویدن، فرار نکردن؛ نکوچیدن (ساکن بودن).

در اشاره به فاعل *dayanan/ duran* ایستادگی کننده، مقاومت کننده، ساکن (برخلاف
کوچنده).

اینها معانی *tur-u- hi ; tur-u-kk* در زبان هوری و توروکک است.

آیا نام ترک با این زبان ها رابطه دارد؟ احتمالش زیاد است.

معانی دیگر که در پایین میانند دیرتر از معانی بالا پدید آمده اند. طبیعی ست که متفاوت
باشند.

در ترکی به‌عکس زبانهای مذکور معنی tur/dur ایستادن است. و نه دویدن و فرار کردن. اگر نامهای مورد بحث در بالا به ترکی منتقل شده باشند، turuk/duruq معنی " ایستا" دارند. از مصدر "دورماق" ایستادن. از زوایای دیگر معنی نام ترک را پی میگیریم.

2- «طایفه ترک باید همان باشد که هرودوت در تألیفات خود تارژتاوس/ترگیتاوس ذکر کرده و در تورات توغارمه/توغارمه آمده است. (ج ۱ ص ۳). (توگرماه / توجرمه نواده یافت بن نوح بوده است و «بیت توجرمه اسم شهر یا بلادی می باشد که اهل آنجا با صور تجارت اسب و استر داشتند» و ظاهراً بلاد توجرمه در طرف شمال شرقی آسیای صغیر بوده است (سفر تکوین ۳: ۱۰ کتاب حزقیال نبی ۱۴: ۲۷، ۳۸: ۵-۶ هاکس ذیل «توجرمه»)- مقاله ترک- ترکها اثر رحیم ربیسی نیا.

3- «کلمه ترک بارها به عنوان نام جمعی از مردمان در سنگ نبشته های اورخون به کار رفته؛ که شامل چند سنگ قبر از جمله سنگ قبر کول تگین (۱۱۳/ ۷۳۱) و بیلگه قاغان / خاقان (۱۱۶/ ۷۳۴) بوده است.» ربیسی نیا منبع قبلی.

4- «به نوشته او (ز- یامپولسکی) آنها را (تورکان را) در منابع آشوری توروک نامیده اند. در سنگ نوشته های میخی اورارتویی هم سخن از ایالاتی در اراضی آذربایجان رفته است که قومی به نام توریخی، در اوایل هزاره اول ق.م در آنها زندگی کرده اند. همین مولف براساس منابع یونانی سخن از مسکون بودن آذربایجان در سده ۵ ق.م با ایرکی ها رانده است. وی از طریق تحلیل فقه اللغه ای به این نتیجه رسیده است که منظور از تورک ها و توریخی ها و ایرکی ها همان تورکان هستند.»
به نقل از آذربایجان در سیر تاریخ، رحیم رئیس نیا، جلد ۲ ص ۸۷۶
در این مورد توضیحات کافی در بالا داشتیم.

5- معنی لغوی نام ترک، از زاویه خود زبان ترکی:

«ترک» به معنای توروک törük یا törüh یا توروخ törux توره مه törəmə یا törümə است: اینجا معنای پیدایش، زاده شده، تکثیر یافتن، نسل، اولاد دارد. با کلمات توره مک، توره نجک، توره نمک، توره نیش، توروک törük نیز هم خانواده است. اسم «ترک» شکلی از همان کلمه توروک törük یا توره مه می باشد.

به معنای امروزی همان «بالا، بالاسی، توره مه سی» و «اولاد» و «نسل» است. «توجرمه» در واقع شکل تغییر یافته و سامی شده ی «توره مه» می باشد.

اصطلاحات tayfa-törük یا tayfa-törüh یا tayfa-tırux در زبان امروزی مصطلح اند، که به یک معنی اند.
 کلمه törük به اسم خاص Türk تبدیل شده است.
 در تورات کلمات «توقارمه/ تو غارمه (توگرمه/تو جرمه نواده یافت بن نوح) نیز نشان میدهند که واژه ی «ترک» به معنی törəmә است .
 *

türk همان du5-mu ؛ du5-mu در سومری فرزند، بچه (دختر، پسر). Bala
 türk=törük= tö(rü)-mü=to-(r)-um= du5-mu
 dumu/to[-r-]um/tu-ru-mu/tu`mu
 یعنی کلمه türk صورتی از du5-mu در سومری ست.
 *

معنی تحت اللفظی:

ترک : تکثیر یافته ، توره مه

معنی مرادی:

ترک: فرزند، اولاد، طایفه

معنی اجتماعی:

ترک: اسمی ست برای یک یا چند

«جمع اجتماعی» ictimai topluluq ، که کم و بیش و تا حدی، از زاویه فرهنگی (مثلا زبان و آداب و رسوم و...) شبیه بهم یا متجانس اند. و فرد متناسب به آن اجتماع yıgıncaqlıtopluluq
 *

این معنی هیچ ربطی به «جسم» آدمها ندارد ، که همه با یکدیگر، جسماً کم و بیش آمیخته اند . "برابری و دوستی و همزیستی با همگان"، راهی ست که «مردمان» جوامع با فرهنگ میکوشند آنرا تحقق بخشند و جز آن هم چاره ای نیست.

نژادی وجود ندارد. همه انسانها در روی زمین کم و بیش با هم آمیخته اند. حتی انسان ماقبل نئاندرتال(غار تمتمه- نازلو ، در اورمیه)* نیز در جسم ما حضور دارد.
 * منبع: درتاریکی هزاره ها- ا. اسکندری - ص 12 . انسان دوران مقدم سنگ کهن - 70 هزار سال ق.م.



بانوی سومری

زبان سومری

الفبای سومری (با حروف لاتین)

در برگرداندن خط سومری (میخی) به خط لاتین،
سنتاً وجود مصوت‌های بلند را ندیده می‌گیرند.
مصوت‌های کوتاه و بلند:

a, ā; e, ē; i, ī; u, ū; (o, ō)

حروف صدار: a e i u

حروف بی صدا عبارت اند از :

b, d, g, (ng) ĝ, ħ, k, l, m, n, p, r, s, š (sh), t, z

صدای h ها و y نیز مطرح اند، ولی در برگردان خط میخی معمولاً منتقل نمی‌شوند.
h/ħ خ؛ š/š ش؛ ĝ انگ ng مثل صدای -ing در انگلیسی. معروف به نون عنه.

as in sing

ng, ny, n, g در کلمات اصوات مختلفی را نشان میدهد:

ĝ > g(q), n, n+g

این صدا، اکنون در لهجه های چونقار الو-دانقار الو، ترکی قشقای، و زبان ترکمنی ...
موجود است.

ħ خ را اغلب برای راحتی h می‌نویسند. کلماتی که با h نوشته شده اند صدای خ ħ
میدهند. نباید با صدای "ها" اشتباه کرد. z صدای "ز" دارد.

*

جملات سومری

1

.....e2-me-še3* da-ĝen

.....emmizə dönüm (gedim)/ evimizə gedim

.....I can go to our house!

به خانه یمان بروم.

A tigi to Inana (Dumuzid-Inana H) etcs1.orinst.ox.ac.uk

e2-me-še3 : e-mmi-zə/ ev-imi-zə

da-ĝen : (təlf. danen) dönüm/gedim

e2 : e-/ev> e-mmizə/ ev-imizə

ردیف گرامری اجزاء جمله سومری،

اسم- حالت ملکی-حالت به- فعل

فعل **da-ĝen** حالت به **še3**-حالت ملکی **me** - اسم e2

ردیف گرامری اجزاء جمله ترکی،

مانند جمله سومری ست.

فعل (gedim) dönüm حالت به zə- حالت مالکیت mmi/imi- اسم e-

فونتیکی کلمات دو زبان بطور قابل توجه خوانایی دارند:

(gedim) dönüm (təlf. danen) : **da-ĝen** ; e-mmi-zə; **e2-me-še3** ; e-/e-;

در این جملات معانی کلمات و نگاه زبانی به اشیاء و پدیده ها، و حالات گرامری دوجمله نیز مطابقت دارند.

2

ga-ša-an-ĝen* ša-ga-ba-ta* ud *zal-la-ĝu10-ne...

mən, qız xanım ba-tan çağ(dünən) öd(gün) sal-la-na-nı...

While I, the lady, was passing the day yesterday...

mən, qız xanım, dünən bütün gün sal-la-na-nı...

gün sallananı تا غروب آفتاب، تمام روز

من دختر خانم ، دیروز [حین وقت گذرانی] تا غروب آفتاب...

میخواهد بگوید " من دختر خانم ، دیروز تا غروب آفتاب... (که رقصیدم و آواز خواندم، عشقم با من دیدار کرد...)

عبارتی از یک ترانه سومری ست. متن کامل ترانه در کتاب "مقایسه..."

ETCSL: A tigi to Inana (Dumuzid-Inana H

gün sallan-maq کم کم تاریک شدن هوا ، غروب شدن

qədər /salla-na-ni اینجا تا غروب، تمام روز

gün sal-la-na-ni تا غروب آفتاب، " تمام روز "

ga-ša-an-ĝen*mən, qız xanım

tür. qəşə xanım: rahibə

روحانی مسیحی qəşə (اغلب در آذربایجان غربی استعمال میشود).
ga-ša-an دختر، خانم جوان
واژه qəşə شکلی از لغت سومری ست.
ša-ga-ba-ta* ba-tan çağ(dünən)
زمان گذشته (دیروز)

ud *zal-la-ġu10-ne... öd(gün) sallananı...
تا غروب آفتاب... (تا روز پایان یابد، تا عصر، تمام روز)

ša-ga-ba-ta
çağa ba-ta-n/ çağ batan
ša-ga-ba-ta > şığay1b batan çağ/ça-ğā ba-ta
روز گذشته
şıdırğa(1) çağ, geçmiş zaman/ ba-tan çağ/əskilən zaman
bata/batan
مانند
gün batan/batan pul
ba در سومری، جدا شدن، کم یا رد شدن. بن ba-t-maq
ta در جایی، از جایی
şığamaq رد شدن
اصطلاح
şıdırğa yağış , şıdırğ1 باران زود گذر، رگبار.

ud=öd
ud در ترکی قدیم öd زمان،
اینجا روز. یعنی گذر بخشی از زمان. یا فقط زمان
çağa bata زمان و روز گذشته. در سومری :
ša-ga-ba-ta
"seit gestern" iştu amşali
ça-ğ ba-ta > geçən(batan) çağ ترکی (dünən(-dən)
از (دی، دیروز)

zal-la-nu-ne تلفظ zal-la-ġu10-ne

zal سومری اینجا sal از sal-maq به معنی keçirmək . وقت گذراندن ، یا گذشتن وقت؛

zamanı saldır- maq

یا sal-lan-dır-maq

"la سومری اینجا" همان la در ترکی ست:

su-la, ağac-la, bağ-la; > bağ vur, bağ as

la سومری

اینجا برابر la, as , vur در ترکی ست. و برابر وندهایی ست که مانند سه وند مذکور عمل کنند.

zal-la-ğul0-ne

در ترکی داریم:

sal-lan-na-nı. sallanmaq(zamanı keçirmək, ya zaman özü geçmək)

gündüzü sallanmaq

به هدر دادن یا بیهوده سپری کردن روز (مثلاً حرکت با ناز و کرشمه، و شل و ول بودن در روز، و سپری کردن وقت.)

gündüzü sallanmaq(günü uzatmaq)

"طول دادن روز" (به هدر دادن وقت) ؛

"غروب شدن" را دقیقاً به همان معنی استعمال میکنیم که در سومری

میکردند: ud *zal-la-ğul0-ne> gün*sal-la-na-nı

اینجا، درترانه، اینانای دختر، وقتی روز را با ناز و عشوه، به آواز خوانی و رقص و

پایکوبی سپری میکند، ناگهان دلباخته اش Uşum-gal-ana یا همان "دوموزی" (

تموز)، با او دیدار میکند. دست بر گردنش نهاده او را در آغوش می گیرد... عاقبت، دختر دیرش میشود. خواهش میکند:

-عزیزم، دستم را رها کن، بگذار به خانه بروم... چه دروغی میتوانم برای مادرم بگویم؟

برای مادرم نینگال، چه دروغی میتوانم بگویم؟... (نگرانیهای مادر، دلواپسی های

دختر...)

ud zal-la-ğul0-ne ud(gün) sal-lanmaq+mənim+ -ne(onu bütün/ all)

ud *zal-la-ġu10-ne... gün sal-la-na-na qədər / gün batana-can
 تا غروب آفتاب... (تا روز پایان یابد، تا عصر، تمام روز)
 جمله سومری از جوانب مختلف با جمله ترکی خوانایی دارد. نیازی به توضیح بیشتر نیست.

3

جمله سومری مانند ترکی با متد فاعل-مفعول-فعل ساخته میشود.
S – O – V = Subject – Object – Verb
 مگر اینکه «تکیه و تأکید» روی یک عنصر، موجب تغییر این متد شود،
 و مفعول قبل از فاعل بیاید.

O-S-V

Nanna-ra Urnammu-(ke) e-an-i mu-na-du

اورنامو معبد اش را برای اینانا ساخته است.

Nanna-ya Urnammu ev-in-i dikib-dir

Falkenstein, Adam „Das Sumerische“ 207 : Leiden-1959.... S. 51-52
 *

kaš4 mu-du11 (alsumam) I ran here

kaš4 /kaš4

kaš du-mu>kaš du-m

k/q

s/š

دویدم (من دویدم)

در ترکی m در جلو du قرار گرفته.

kaš/ kaš4 در ترکی فرار کن، بدو، در سومری دویدن.

kaš-/qaš/-maq ریشه فعل دویدن، فرار کردن

kaš4 mu-du11 به جمله

حالت نزدیکتر:

kaš du-(u)m دویدم، است، که mu سومری در آخر جمله ترکی قرار گرفته و به

صورت um ترکی .

kaš du-m دویدم.

اینجا تغییرات رخ داده را به روشنی مشاهده میکنیم.

p.11 Early Linguists Peter J. Huber

Peter J. Huber “On the Old Babylonian Understanding of Sumerian Grammar

*

4

a-na-àm it is what? = why

o nə-mə? niyə?

آن چیست؟ چرا؟

*

a-na-gin7(-nam) (it is) like what? = how?

o nə gibi/kimi/tə-kin? necə

p.36 DANIEL A FOXVOG

INTRODUCTION TO SUMERIAN GRAMMAR

*

ama-ni-gin7 like her mother

مثل مادرش

ana-ni gibi(tə-gin)/ana-si tə-kin/ o öz ana-si gibi

-gin7>-gin/-kin/gibi

n>-n/-bi/-si>onunki

p.43 Title: “Introduction to Sumerian Grammar” Author: Daniel A.

Foxvog Posted

to web: 4 January 2016

*

5

ki-sikil d inana... q1z, tengiri Inanna...

دختر، الهه اینانا...

d : dingir: tengiri; ki-sikil k1z, q1z; ge/kis(q1z)

14

d : dingir خدا، الهه

ki-sikil /ge/kis دختر ، خانم جوان

kisikil [WOMAN] wr. ki-sikil; ^{lu}2ki-sikil; mu-tin; mu-ti-in "young woman" Akk. ardatu; batultu

خانم جوان

unu [GIRL] wr. unu₂ "girl, young woman" Akk. Ardatu

دختر

ePSD

ab-dim₂ "درست میکنم"

[y]ap-dim در ترکی "درست کردم."

*

gen-ba! go away! get ba! get bat! ilişmə get! gen-nə bat/uzağa get;

برو! دور شو!

gün batmaq > gün gütmək (günü batırmaq)

-ba > bat- اینجا وند سومری و ترکی معنی "کم شدن" را می‌رسانند.

(ba) این وند در ترکی 1- دلالت بر تأکید دارد، 2 – در اصل همان معنی سومری "کم شدن" را می‌رساند.

-ba ">kö. ba-tmak! (batıb getmək/ayrılmaq; batıb ilişmək/ əngəl) > sumer anlamında.

-ba abteilen", "verhindern" ; "ayırmaq, bölmək", "maneə, ilişik "

gedib ba-tdı رفت و گم شد. مفقود شد. ba در سومری مفهوم " (گم ، کم ، جدا، دور)

شدن را می‌رساند.

*

6

ama dumu "مادر [و] کودک" ana-bala ؛ بدون حرف ربط مانند عبارت ترکی.

ana uşaq; mother and child

*

ene dug بازی کردن
 oynaduq(oynadıq) بازی کردیم
 ene dug [PLAY] wr. e-ne dug₄ "to play"
 *

silim--du11g, e سلام بده (عادت سلام به جای آر)
 silin-du.g, d-e> silindik de> sađlıq de-mæk
 silim-ma--du11g, e, di "'in guter Gesundheit' sagen,
 "Heil sagen" šulma qabû, šilim qabû
 Attinger 678f.
 sađlıq demæk/sələm vermək سلام گفتن
 واژه "سلام" در ریشه سومری ست:
 silim/ silim-ma به معنی "تندرست باشید"، ربطی به لغت "تسلیم" ندارد.
 *

lugal urim5 -šè du-né وقتی شاه به اور رفت. luga. شاه
 lugal=Ø urim5=še du -Ø =ane=e
 king =ABS Ur =TERM go:IPFV-NFIN=his =DIR
 (when the king was going to Ur' (SACT 1:109 7:5; D; 21'
 luqal Urim-ə dö-nə-n-də/ luqal Urimə sarı gedən-də
 şè/şə سومری اینجا sarı به طرف. آن گاهاً به صورت ş/şə/şə در کلمات ترکی دیده
 می شود. منظور از جمله بالا یعنی
 Luqal Urim-ə dönəndə(gedəndə)
 Urim-ə> Ur-ım-a
 ص. 725.
 Abraham Hendrik Jagersma
 A Descriptive Grammar of Sumerian
 *

-**ġu**- تلفظ **nu** ، مال من. به صورت **mu** نیز استعمال میشود.

d: dingir خدا، الهه

d ba-ú-ama-ġu10

ba.ú=Ø ama =ġu=Ø

Bau =ABS mother=my=ABS

Bau is my mother.’ (CTNMC 54 7:27’; L; 21‘)

d Bau anam (mənim anam)-dir.

الهه Bau مادر من است.

ama-ġu10> ama-nu/ama-mu> ana-m

*

ama nu-tuku-me

ama =Ø nu =tuku-Ø =Ø]=me-en]

mother=ABS NEG=have-NFIN=ABS]=be -1SG.S]

(I am one who has no mother.’ (Cyl A 3:6; L; 22)‘

ama nu-tuku-me

tuku>[0-u]-ku

ana **nu** [0- u]ku-m(ana **yo**-[0-u]ku-m)

tuku>tuku داشتن ؛ **nu** در ترکی قدیم ؛ **nü** اکنون

(nədən ütrü کوتاه nü)

من مادر ندارم (من کسی هستم که مادر ندارد)؛ **nu no yo-** (nü)

tuku get; sahib olmaq کسب کرده، حاصل کردن، به دست آوردن (داشتن)

مثل همتای خود در ترکی معانی مختلف دارد: **palaz ev (toxu-maq), evlən mək,**

ələ gətirmək

*

...ga-ab-gi4

qa-ba-(ġı) gə(z-mək)

...مقابل را گشتی زدن.

qabaq مقابل سینه ، اینجا مقابل **ga-ab-/** (cf., **gaba**)

-gi4 to go around /umgehen > **gə-z-mək/dolanmaq**

(Lugalbanda and the Anzud-bird)

مطالعه بیشتر را میتوان در کتاب " مقایسه (سومری- ترکی) ادامه داد.

**



بانوی عیلامی در حال دوک رسی

Elam qadını teşi-nən sap əyirmək-də

زبان ایلامی

حروف و صداهای زبان ایلامی

h / ʰ > x/x؛ در ایلامی **h** را خ تلفظ میکنند. **š. z.**

h > ʰ, ʰ

"ح و خ در مواقعی میتوانند به جای هم دیگر تلفظ شوند: x/h؛ مانند کاربرد این اصوات در ترکی". زمانی که واژه ایلامی با واژه ترکی خوانایی داشته باشد. در این نوشته همه **h** ها **x** تلفظ میشوند.

حروف صدادر **Vokale : a, e, i, u**

حروف نیمه صدادر **Halbvokale : w, y**

Konsonanten: h, k, m, n, p, r, s, š, t, z
حروف بی صدا
p/b, t/d, k/g(q), h/(x/خ), v/f, s/š
نشینند.

n > /ŋ/ĝ/(ng) صدای اُنگ ؛ در ایلامی به وجود این صدا اشاره شده، ولی آن را اغلب در نظر گرفته اند.

**

این مثالها و مانند هایشان چگونگی رابطه دو زبان ایلامی و ترکی را از زوایای ساختار عبارات و جملات، فونتیک، گرامر، معانی، مطابقت اشیا و پدیده ها، زاویه نگاه زبانی، به روشنی نشان میدهند. این نزدیکیها به قدری روشن اند که نیازی به توضیحات اضافی ندارند.

du-na-iš-da achE er hat gegeben; verib-di(-r) .
او داده است

...meist in der Schreibung **du-nu-iš-da** belegt;
اکثراً **du-nu-iš-da** قید شده

du-nu-iš-da dō-nü-üş-da, dōndarib vermāk
*

qa-ap-pa-hu nE wir verschlossen .
ما بسته ایم، قفل شده ایم

Wir schlössen ein. حبس میکنیم

qa-ap-pa-hu > Tü. *qapalı/bağlı!*
[ما] بسته

*

gi-ti-it nE läutere, reinige! oder du reinigst, läutertest.
تمیز کن! یا تو تمیز میکنی

gi-ti-it TŪ. *getdir!* ; *apar*

تمیز کن!

*

si-ri-[ú]-mi gi-ti-it meine Ohren reinige!
گوشه‌ایم را تمیز کن

si-ri-[ú]-mi gi-ti-it>
 گوش + u + تمیزکن gi-ti-it
 si-ri(qulaq)-[ú]-mi (mən-im)-gi-ti-it(sil/getdir)
 gi-ti-it-na mE mögest du reinigen!
 میخواهی تمیز کنی
 gi-ti-it-na get-di-rir-sən/ aparırsan
 [si-ri ni-qa-me] gi-ti-it-na mögest du unsere Ohren reinigen!
 میخواهی گوشهای ما را تمیز کنی!
 ni-qa-me mE unser; ni-qa-mi unser, bizim
 مال ما
 gi-tin nE es wird gereinigt, gesäubert
 . آن تمیز میشود
 TÜ. gedər(getər)

**

ا. م. دیاکونوف در کتاب تاریخ ماد ص. 580 نوشته: " مشابهت زبان عیلامی با السنه ترک و مغول از لحاظ تیپولوژی (نوع شناسی) است. فی المثل در هردو زبان جمع با پسوند مستقلی بیان میشود. مشابهت اساسی زبانهای مزبور در همین حداست و بس... بعضی لغات متشابه نیز در زبانهای عیلامی و ترکی یافت میشود؛ هم چنان که با هر زبان دیگری نیز میتوان چنین مشابهت هایی یافت ولی ثابت نشده است که این مشابهت ها تابع قاعده ای می باشند."

اینجا شاید بررسی جملات عیلامی توانست صحت یا سقم نظر دیاکونوف را روشن کند.

*

1

ši-in-nu achE kommend, gələn, şığıyan
 کسی که میاید: آینده، gələcək ، در عرصه جنگ و دعوا "مهاجم"
 pi-ti-ir ši-in-ni-ik dem heranmarschierten Feind [die Tore öffnet]; im
 akkad.

şığıyan düşmana(qapılar açılar, Akadda)
 بر دشمن مهاجم [دروازه ها باز میشوند] ؛ در اکد.
 دشمن petir / pi-ti-ir صورت آبله گون؛ در ایلامی

ši-in-nu-ba achE wörtlich Kommende (Pl.) *şığıyan-lar/gələn-lər* =
sie waren gekommen; آنها آمده بودند.

ši-in-nu-ik achE er kommt, kam, ist unterwegs; *gəlir; gəldi, yoldadır.*
میاید، آمد، در راه است

ši-in-mi-ik-ni achE er soll kommen! *Şığınaqlı! Gəlməli; gərək gəlsin!*
او باید بیاید.

2

su-ul . nE, wohl = mE **zu-ul** Wasser; **zu-ul-la** achE,
آب، آبدار
vielleicht wäßrig/TÜ. *su-lu* . zu mE **zu-ul** Wasser.
شاید آبدار (با شک)

su-ul-ra-ir-ra nE wasserspendend/ TÜ. *su paylayan(bağışlayan),*
تقسیم کننده یا بخشش کننده آب

su-ul-ra-ir-ra mE

su-ayıran(bölən)

ra-ir-ra > ayıra/ayıran شکلی از واژه ترکی، با کلمه **su** نیز معنی تکمیل میشود.
su ayıran را اکنون اصطلاحاً **su bölən** گویند.

آیا تشکیل این اصطلاح از اسم **su** و فاعل **ra-ir-ra** > ayıra/ayıran و فعل ترکی
همنایش **ayır(ra-ir-)** فاقد قاعده است؟ **du-ra** لفظی: " ایستا" ، معنی: " قله" ؛ **du-ra**
du-ran)

-ra > **ra** ؛ هر دو وند به فاعل (انجام دهنده) فعل اشاره میکنند. وندها، معانی، طبق قاعده
در دو زبان استعمال شده اند و وجودشان تصادفی هم نیست. بلکه قاعده ای در همین مورد
است.

*

pi-ti-ir ši-in-ni-ik dem heranmarschierten Feind

به دشمن مهاجم *şığıyan düşmana*

آیا اینها فاقد قاعده اند؟

ši-in-ni-ik > **sığnaq** > Elamcada **pi-ti-ir ši-in-ni-ik** "şığı-yan düşma-na"

şıġınıq,

به دشمن مهاجم.

با مقداری تغییرات اصوات، افعال مشترک را داریم.

وجود افعال (-şıġı-) **ši-in-ni-** در دو زبان و استعمال آنها از روی تصادف نیست. ریشه صدای ġ ترکی در دنیای قدیم همان صدای سومری ġ است که ng تلفظ میشود. اکنون در لهجه ها و زبانهای خانواده ترکی موجود است. این صدا همان است که در عیلامی به صورت N آمده است. یعنی:

ğ (türki) > ġ > ng(sumer) > n (elam)

صدای **ng > ġ** نون عنه، موجود در سومری، ترکمنی، قشقایی، لهجه چونقار الو...، هنگام استعمال به صورت N مخصوص شنیده میشود. این صدا در واژه عیلامی به شکل n معمولی

آمده است. یعنی به جای n، در ترکی ġ قرار گرفته است. طی زمان: **ši-in-ni-** >

(şıġı-nı)

اینکه دو فعل تحت تأثیر عامل " تغییرات اصوات " به صورت **şıġı-nı** > **ši-in-ni-** در آمده اند جای تعجب نیست.

"تغییرات اصوات" کلیدی ست که صندوق لغات قدیمی را به روی لغات کنونی میگشاید.
*

KU- ŠĪ-RA, QOŞAR(qoşan)

سازنده

فعل این اسم مثل دیگر افعال عرصه استعمال وسیعی را در زبان ایلامی به خود اختصاص داده است. مانند همتای خود در ترکی. اصولاً همه افعال مشترک در دو زبان چنین عمل کردی دارند.

ev/əv/e- nE **ha-a-in** a-a-in mE Haus ;TÜ. خانه

؛ صدای " h " در عیلامی نو اضافه شده، در عیلامی میانه " a-a " گفته شده است: ġ-in/ ġ-v-in در ترکی " خانه ات ".

ha-a-in.ku-ši-ra nE Hausbauer = Baumeister, Architekt,

بنا؛ معمار

ku-ši-ra TÜ. qoşan (qoşar)

سازنده، بنا کننده؛

TÜ. -ar **ra** > به معنی کننده کار (مانند مثال بالا)؛ جای صدای a در ترکی عوض شده

است.

pu-lu-un-ri bölür

چه کسی *ag-ga* mE der, welcher; wer;
die üblichen Schreibungen *ak-ka* und *ak-qa*.TÜ. *hansı/ kim*
این کلمه را میتوان برابر *ağa* -ی ترکی، به معنی
" کسی " ، چه کسی؛ دانست. *ağa, bir ağa, hansı ağa, kim*
ag-ga pu-lu-un-ri wer zerschlägt./TÜ. *kim bölür*(qırır)
ag-ga kim; pu-lu-un-ri bölür
چه کسی خرد و متلاشی میکند \ تکه تکه میکند؟
pu-lu-un-ri شکلی از *bölmək/bölünmək*>*bölür* ترکی .

DU-NI-H(t.f. dunix), DÖNÜK(dönmüş)

برگشته ؛ هدیه ، " هدیه دادن"
*

HAPU QULAQ XIPLAMAQ(qulaq asmaq)

hapu/ hahpu hören; *eşitmək*

شنیدن
*

HUTTA, XUTTA

انجام دادن

hutta/ huhta machen/ *yapmaq; etmək; eləmək; bir işi görmək*; təlffüz:

xutta/xuxta

کردن، انجام دادن

Çırağı xodda/xotta(xortla): Çırağı yandır.

چراغ را روشن کن؛ (چراغın işını gör!) کار چراغ را انجام بده!

Çırağın xortunu al: *Çırağın şöləsini yendir.*(çək/al)

شعله چراغ را کم کن، پایین بیاور.

SU-UT, SA-AT

فروش

su-ut achE *Tauschgeschäft*, zuweilen einfach *Verkauf*, aber nicht gegen Geld, sondern gegen andere Ware

فروش satış; sat-ma

su-ut TÛ. *sa-at* > *sat* > *satış* (*satı/satma*); *mal verib mal almaq* (*pulsuz*)

فروش کالا در برابر کالا (بدون پول). معامله پایا-پای

KEKLA, KÖKLƏ

kela/ kekla befehlen; *köklə* (*qur* > *qurmaq*)

امر و فرمان دادن، آماده به انجام کاری کردن

saatı köklə/qur! فرمان ساعت را (تا ممکن است) بچرخان که کار کند.

ساعت را به کار ببانداز! با منظور ایلامی "فرمان دادن"

KUTI, GÖTI

kuti/ kukti tragen; *göti/götü*(*götür*)

حمل کردن

KUŞI, QOŞI(U)

kuşi /kukşi erbauen; *qoşi/qoşu*(*qoş-maq*)

ساختن

PERA, PIR

pera/ pepra lesen; *yazı oxumaq/ pır-pır oxumaq*

خواندن متن؛ و-و-ور کردن متن
دو لغت هم معنی (خواندن متن) *pir-pir= oxumaq*
*

TURU, TÖRÜ(söz törətmək)

turu/ tutri sagen *söz törətmək, söz demək ; törətmək;*
doğurmaq ; yaratmaq
(گفتن (خلق یا ساختن کلمات در دهان)

TATALLU DIDƏLƏ

tallu/ tatallu schreiben *yazmaq: Xırda-xırda, parça-parça qoparmaq;*
DİDƏLƏMƏK/ titə-ləmək > titəli(u) > tatallu : yazmaq
(روى خشت را تکه تکه برداشتن کردن)
Tala-tala: tikə-tikə, didik-didik
اکنون استعمال میشوند.

*

افعال مشترک بین ترکی و عیلامی، بر بخش وسیعی از این زبانها تسلط دارند، هر چند که طبق قواعد گرامری خودشان کار کنند. این امر نافی ارتباط بین این زبانها نیست. در بالا به تعدادی از آنها اشاره کردیم.

KUŞI, QOŞI(U)

افعالی هستند که در ایلامی و ترکی، طبق قواعد دستوری خودشان استعمال شده اند. چون هر زبان استقلال خود را دارد. قواعد مستقل، موجب نفی "حضور و عملکرد" آنها در این زبانها نیست. وجود آنها ربطی بر "تصادف" هم ندارد که بی اهمیت شمرده شود. همانطور که داکونوف مدعی است آیا مشابهت زبان عیلامی با السنه ترک فقط از زاویه تیپولوژی (نوع شناسی) است، و مشابهت اساسی زبانهای مزبور در همین حد است و بس؟ ... مثلاً مشابهت فقط در این حد است که جمع در هر دو زبان با پسوند بیان میشود؟ در این قسمت دیدیم که زوایای گوناگون دو زبان چقدر بهم نزدیک اند.
سخن دیاکونوف صحیح نیست. بین دو زبان سخن بر سر مشابهت و وجود برخی کلمات نیست که برای رد رابطه دو زبان به عبارت کلی " اینها در هرزبانی پیدا میشوند" اشاره

کنیم. علاوه بر اینها، صحبت بر سر وجود و استعمال افعال مشترک است که سرتاسر این زبانها را شخم زده اند. دیاکونوف چشم خود را بر این پدیده و عامل مهم بسته است. حتی این "مشابهت ها و لغات" نیز در هر زبانی پیدا نمی شوند، چه رسد به افعال هم‌ریشه و استعمال آنها.

KU-TI GÖTÜ

ku-t[i-ir]-ri götü -rən

ku-t[i-ir]-ri mE, der Hegende, Tragende اسم فعلی.

götü-rən حمل کننده

götü-rür حمل میکند.

*

ku-tu-h qoruduq

ku-tu-x تلفظ

ku-tu-h ich hegte محافظت کردم

ku-tu-h >TÜ. qorumaq-dan > qoruduq > (مفهوم واژه ترکی)

*

PARI [BAR-maq/VAR-maq]

E. *Mata-pe-ikki(ikka) pari ya. TÜ. Medya ga(ka) bar-am=varıyorum.*

Ich zog nach Medien. من به ماد نقل مکان کردم.

PARI [BAR-maq/VAR-maq] >

Getmək, yetişmək, çatmaq, gəlmək, gəlib çatmaq رفتن، آمدن و رسیدن.

*

HU-UT-Tİ-RA, QURTARAN

تمام کننده کار، حاضر کننده غذا، آشپز (اسم فعلی)

hu-ut-ti-ip Verfertiger/ işi **qurtaran; -hu-ut-ti-ra** yeməyi [pişirib]

qurtaran > (qu-ut-ti-ra[n] > hu-ut-ti-ra

hu-ut-ti-ip/ hu-ut-ti-ra: qu-ut-ti-ra[n] işi qu-ur-ta-ra[n]

برای آشنایی بیشتر با زبان عیلامی می توان به منبع مذکور در بالا مراجعه کرد.

کلمات زیادی هم بین این زبانها مشترک است. فقط به گوشه ای از آنها اشاره میکنیم:

AD-DA/AT-TA, ATA

پدر

a-ad-da / ad-da / at-ta : Al. Vater(aE); Tü. **ata** پدر
 ad-da nE, achE Vater; s.a. at-ta; Tü. **ata** پدر
 ad-du-ri nE mein Vater (atta.u.ri); Tü. **ata-m** پدرم
 ad-du (add[a]-u) mE mein Vater/ Tü. **ata-m** پدرم
 ad-du-u-ni-ni nE meines Vaters; Tü. **ata-mın** مال پدرم
 اکنون در لهجه های زبان آنریباجان داریم:
 ata-vu-lə (atavu ilə) /atuv-nən
 مال پدر ات
 ata-vu-n(ata-yı-n)
 ata-v-u پدر ات را
 پدر او "ata o-nu-n"/ onun ata-sı>
 مال پدرت "ata ou-n">ata-vu-n>
 روند تغییرات کلمات، نشان از دگر دیسی، و "نزدیکی" کلمات ایلامی، به ترکی دارد.
 ad-du-u-ni-ni> ata- m-nı-nı>ata-mı-n
 **

AB-BE-BE, AB-BƏ-K/AB-BƏHY

خوراک، نان

a-a aE, nE wohl, gut, gern (?), gesprochen wohl ai./
 Tü. **ay**(ay dedin) خوب، با میل و علاقه
 خوب گفתי ay dedin

ab-be-be achE Nahrungsmittel, Speise(n); Tü. *yemək*; *yeyinti*
 غذا، خوراک

AZ.TÜ. uşaq dili>**abbə**(əbbə)>dialekt: əb-bək/ab-bəhy, əppək;
 نان(زبان کودک)، گویش

əpbəx...: çörək(bir cürə yemək)

ab-be-be.hu-ut-ti-ra achE Koch, wörtlich Speisenmacher;TÜ. *yemək*
 pişirən ; ləf. *Yemək pişirib qurtaran/ pişirib düşürən*
 Tü. **ab-bə-k** [yapıp] **qurtaran**(qu-ut-ti-ra[n]) ; *abbək yapan*;
yemək pişirən
 **



Hurrian Lion, Urkesh
TKLouvre (CC BY-SA)

زبان هوری

حروف صدادار در زبان هوری : **a, e, i, o, u**

حروف صدادار میتوانند کوتاه یا بلند باشند .

حروف صدادار بلند: ***ā, ē, ī, ō, ū***

حروف بیصدا:

b, d, f, g, h (h/x), k, l, m, n, p, r, s/c, t/ts(z), w, y(j)

همه حروف بیصدا غیر از w و j(y) نیز میتوانند کوتاه یا بلند باشند:

mānnatta > („ich bin“/ mənəm)

ma-a-an-na-at-ta من-ام، من هستم

man(n)- 'sein, existieren' urart. man-u-

man(n) بودن، وجود داشتن؛ در زبان اورارتوی man-u

تکرار حروف بیصدا، در برخی لهجه های ترکی آذربایجان:

doşab/doşşab; qısa/qıssa...

(دوشاب، کوتاه)

x با h یا h نشان داده میشود. r و l در اول کلمه نمی آیند. در خط میخی سومری، مورد استفاده هوریان، حرف f نبود، در هوری به جای آن از نمادهای p, b, w استفاده شده است. در برگرداندن حروف، صدای ts را معمولاً با z نشان میدهند. صدایی ست ترکیبی از اصوات مذکور. مانند تلفظ "چای" در لهجه ترکی یامچی (مردن) "تسای". در بعضی کلمات، تشخیص. اینکه صدای حرف میخی p است یا f، دشوار می باشد. اصوات زیر قابل تبدیل به همدیگراند: š (š) < ž; x (h/h) > ğ

b (p), d (t), g (k), v (f); ž (š)

ریشه واژه های هوری

بیشتر ریشه های کلمات هوری از یک بخش (هجا) درست شده اند که اساساً ثابت اند.

pa- 'to build' ساختن؛

yapa-yapa / yapmaq`dan در حال درست کردن، ساختن.

ar- 'to give' > al > ver دادن < گرفتن

itt- 'to go' رفتن < it, get، دو لغت هم معنی. معنی جمله ترکی "گمشو برو!"

attai > at-/ata 'father' -att* پدر، ریشه اسمی

'Herrin' *all بانو، خانم، کدبانو < al arvad-1 (زن آل)، دو واژه هم معنی.

'town' *ard شهر yurd

tad- ‘to love’ دوست داشتن، عشق ورزیدن
dad-lı (adam), sevimli adam شخص دوست داشتنتی. آدم با مزه، شیرین.
dad(dat, **tad**, tat) مزه، طعم، شیرین.

pašš- ‘to send’ فرستادن < daşı-maq بردن (فرستادن) (daşıtdırmaq)
بردن چیزی از جایی به جای دیگر توسط شخص ثالث. تغییر اصوات:
p>d> **pašš->daş-**

کلمه سازی در هوری
با افزودن وند به ریشه، کلمه به وجود میاید. زبان هوری مانند سومری، ایلامی،
اورارتویی اتصالی یا پیوندی ست.

attai (ata); **attarde**: *ata-ardu*(*ata-baba*)>

(*ata arxası/ata dalı/baba/əcdad*)/ *ata-ardu*

att->at- ریشه اسمی است که وند ها بر آن اضافه شده اند.

keb- *setzen, stellen, legen;*

نشانند، عمودی گذاشتن، به درازا گذاشتن (در مجموع: قرار دادن، جای دادن)
در ترکی:

kib-/kip-ləmək تنگ هم قرار دادن، تنگ هم جای دادن
keb- هوری، قرار دادن؛ **kib-/kip** ترکی، تنگ هم قرار دادن.

عبارات و جملات هوری

-we/ -v(e)/ -fe; (a)še

attai=v ‘your father’ پدر. تو، پدر- ات

atan/dədən زبان معیار (در لهجه ترکی)، زبان معیار *atav/ dədön*
*

sing. **tan-** ; pl. **(a)štan**

from **tan**> Tür. -dan از

a-ar-ti-i-ta-ni.../

i.e. **ard(e)=i=dan(i)**

Aus seiner Stadt(lief er fort)

از شهرش (فرار کرد)
yer-in-dən/yurdun-dan(mə.çaqdı)
از شهر- اش/ از جا و سرزمین-اش(مثلاً فرار کرد)
=i=dan>-in-dən/(-un-dan)
*

در این عبارت (**tiwē-na-še** کلمات، اشیاء.)
tiwē اسم، در حالت سوم شخص (o söz/şey)
-na علامت یا وند جمع.

tiwē-na-še> deyi-nə-si>deyi-lə-si>
deyi-lər-i-si>deyi-lər-i/sözlər-i
deyi-lər-i-si>deyi-lən-lər-i> deyi-lər-i/sözlər-i(şeylər-i)
اینجا به جای **-si** میتوان **şi** را هم استعمال کرد که نتیجه یکی ست.
*

آب **şi-i-e = šije** 'water' >Tür. su-yi(suyu)
آب را. **su** آب
kiummi- 'setzen, legen
kiummi> Tü.koyummi, koyumu(qoyumi(u)/
koyum/qoymaq`dan
چگونگی گذاشتن و قرار دادن چیزی؛ قرار دادن-اش؛ از مصدر نشاندن و گذاشتن.
öli (o biri) دیگری
(دیگران) öli-la> o biri-lər/ ö[-zgə-]lər>ö-lə-
*

nni-
KUR **mašria=nni-** (Mit. II, 71)
Mašrianni- 'Ägypter>Misir-yannı>Misir-yanlı/Misir-li
مصری [اهل مصر، از طرف (خاک) مصر]

-ianni > yannı(Ha yannı? Bu yannı?): Hansı tərəf-li?

>تبدیل

din-mək: danışmaq; dinnən-mək: dinlən-mək

dinnən> dillən! سخن بگو!

در ترکی داریم

yan/tərəf>yannı>yan-lı: tərəf-li

وندی ست به معنی " طرفی "، در ترکی به همین معنی استعمال میشود.

-ianni > yannı>yan-lı

آن را در کلمات زیر هم داریم:

əvamyana/kəndliyana/ uşaqyana

اینجا(yana(kimi)) ، به معنی "مثل و مانند" است. ولی در اصل "به طرف" معنی

میدهد:

hankı səmtə, hankı yana?

به کدامین طرف، به کدامین سوی؟

خلاصه: مصری

Maşrianni- >Misir-yannı>Misir-yanlı/Misir-li/

Misir tərəfli

*

، مانند در، دیوار و غیره که فرد از داخل یا بالای آن "رد میشود". و عملاً "رد شدنی" هستند.

در هوری Tor/Tür: **aşar**: (در، دروازه)، چیزی که شخص از آن عبور

میکند. در ترکی **aşar(aşan)**، "رد شونده" را گویند. "چیز رد شدنی"

aşılan گفته میشود.

ضمایر شخصی

من ište

تو fe

(graphically, ú-i/e- ~ we- ~ bi-e)

او man=e

(other form mann=i)

جمع:

ما šatti(=)lla

شما fe=lla

ایشان (آنها) mane=lla

*

به من šo=va

به تو fe=va

؟ —

*حالت جمع

؟ —

به شما fe=š=(v)a

به آنها man=š/z=(v)

از ضمایر ملکی

اول شخص مفرد با وند -iffe

iffə (graphically -ip(íw)-WA) مال من

šen(a)=iffe 'my brother'

برادر من

en(i)=iffe ‘my god’

خدای من

اول شخص مفرد با وند -iff=u-

-iff=u- (graphically -ip(íw)-WA- or -ip-pu-)

el(a)=ard(e)=iff=u=ve ‘my sisterhood’ (genitive)

خواهری من (حالت مض. مض. الیه)

el(a) خواهر؛ =ard(e)= وندی ست برای ساختن " حالت جمعی " collective (atta(i)-arde اجداد؛ احتمالاً با واژه ترکی ardi (ادامه davami) نزدیکی دارد.

šen(a)=iff=u=ve=n(e)=e ‘for my brother’

برای برادرم

دوم شخص مفرد با وند -f / -v

2nd person -v (-b/p) 61 (graphically -(i)p/-(a)p

with correct theme vowel, also -WA-)

attai=f / attai=v your father

پدر تو

[در لهجه های ترکی آذربایجان داریم:

atav/atov/dədov پدر-ات

dədovin adi نام پدر-ات

atavı/atovo/ dədovo . پدرت را

bilova/bilovə به تو]

attai=v> ata-v> atavı پدر-ات

در ترکی اصطلاحی هست که گوید: “kül başu-v-a/ sal yadu-v-a”

خاک بر سرت!| به یادت بیاور!

başu-v başu-v سر تو، سرت؛ başu-v-a برسرت، به سر تو

اینها همان وندهایی هستند که در هوری می بینیم و معنی و عملکرد گرامری مشترکی را

نشان میدهند. گفتیم که اصوات f, v, w در هوری به جای همدیگر استعمال شده اند.

eni=v ‘your god

خدای تو

šena=v=u=š ‘your brother

برادر تو

‘your body’ **edi=v** بدن تو

ete/idi/edi body, yourself; *bədən, şaxs, öz*

e-te-šu-ú-ta ‘to your body, to yourself

به خودت، به بدن-ات

edi/ e-te ‘body’> **ati** (*şaxsin bədəni, özü*)

-i سوم شخص مفرد با وند

tiš(a)=i=da ‘in his heart’

در قلب -اش

ürəg-in-də/ürəyində

=i=da>-in-də

ard(e)=i=da ‘his city’

شهر-اش (شهر او)

[y]urd-un-da/yer-in-də در شهر-اش

-iffaş اول شخص جمع با وند

(atta(i)=ard(e)=iff=aš ‘our forefathers’)

اجداد ما

-šu و **-šše** دوم شخص جمع با وند

e-te-šu-ú-t ‘to your body, to yourself’

به بدنتان، به خودتان

*

tad-/tat- ریشه فعل "دوست داشتن"؛ **datlı/tatlı/datdı adam**

آدم خوش صحبت، شیرین، دوست داشتنی. اکنون استعمال میشود.

tad=av (person marker transitive 1st pers. sg.) ‘I love’

من دوست دارم. **av=نشانه شخص با فعل نیازمند به مفعول، در حالت اول شخص مفرد.**

ur- (wünschen) ریشه فعل، آرزو کردن، آرزو داشتن، میل داشتن، مایل بودن

“wünschst” (etwas) **u-ri-u > / ur=i=o** تو آرزو میکنی (چیزی را)

ur=i(transitive marker pers.)=**o**(person marker, 2nd pers. sg.)

transitive)

tad=i=a او دوست دارد

tad=i (transitive marker)=a (person marker transitive erg. 3rd pers. sg.)

'he loves' او دوست دارد.

tad=av=š (person marker transitive 1st pers. pl.) 'we love'

ما دوست داریم.

*

pašš+i+a+ma 'he does not send'

نفرست. با ma- منفی شده

daş-1 ma حمل نكن، فعل و علامت نفی حدوداً یکی هستند.

*

حالت نفی با -kk-

mann +o+kk+o 'he is not'

mann بودن؛ در ترکی olmaq

او نیست. o yox (yok/yoq)-dur/ olma-sı yok

-o-kk-o در ترکی تبدیل شده به y-o-k/ y-o-k-u کلمه نفی (نیست، نه)

un+o+kk+ a (o > a)+lla

un آمدن

'they do not come'

آنها نمی آیند.

un- ، در ترکی -ön->un- yönəl-mək/gəlmək >

**

از dan/tan ,, von“

-dan(i)> Plural -a's-tan

a-ar-ti-i-ta-ni> ārd(i)=ī=dani ,von seiner Stadt‘)

S.31 Raumrelationen die lokalkasus im hurritischen *Sebastian Fischer*
(صفحه 31)

از شهرش؛ در ترکی yerin-**dən**/yurdun-**dan**
dan/tan>Tür. dan, dən
*

ağız دهان [p]a^z(i)-Mund
i وند ملکی 3POSS
از dan ABL
kād سخن گفتن sprechen
ōva u/ova

kād-u/(kad-ova) او گفت
qarğış/qarqış نفرین [~]sidarn(i)- Fluch
در a ESS

[p]a^z(i)- i- dan kād- ōva [~]sidarn(i)- a [...]

„Aus seinem [M]und sprach/spricht er den Fluch/die Verfluchung.“

S.58 Sebastian Fischer

نفرین را از دهانش گفت.

Ağz-ın-dan qarğış(qarqış/qərqiş) söylədi/**qad-ov** söylədi.

kād- ōva [~]sidarn(i)- a> qad-ov söylədi

در ترکی qadov söyləmək "درد و بلائی کسی را گفتن"، نفرین کردن کسی.
qad-ov alım "درد و بلا-ات" به جانم.

qəd-ov/qad-ov

*

tabri, tapri, "Sitz, Stuhl"

صندلی، محل نشستن،

S.282 S. Fischer

در ترکی təpil(gir/ gir otur) , təpil-mək(soxulmaq/ soxulub oturmaq)
داخل شو(با فشار)، با زور داخل شو بنشین، با فشار داخل جایی شدن، با زور وارد شدن

و جای گرفتن.

لغات هوری (tabri(tapri) اشکالی از tɒp[i]li ترکی را نشان می‌دهند. تغییر صدای r به l قانونمند. tɒpili به معنی جایی که (مثلاً صندلی ایکه) اشغال شده است، می باشد. یا "جای اشغال و گرفته شده" ، "جایی که با زور پر شده" است. در هوری خود "صندلی" را گفته اند.

tɒpili: tutulmuş yer> oturaq/ oturmaq yeri
جاییکه با فشار چیزی بدانجا چپانده اند.

*

[...] egi- ne eʔz(e)-a ɣavōrun(i)- ne>

معادل کلمات هوری را جایگزین میکنیم:

[...] egi>içi ; -ne>lə; eʔz(e)-/eše>eşih/eşik; ɣavōrun(i) göy

[...] içi- ne eşi(y)-ə göy-(i)- ne>

جایگزینی را ادامه می‌دهیم:

(by) -ne> -lə>ilə/-nən/inən

n > l

içi-lə/içi inən eše-də(eşi[h/k]-də) göy-i-lə(/ inən)

içi inən eşik-də göy inən

جدید اصطلاح yerin içi(yerin üzü)

“yerin üzü ilə”[...]göy ilə>

yer üzündə[...]göydə

“yer-də[...]göy-də”

"در روی زمین[...]در آسمان"

*

nathī- ne -n uš (-) t - a - b

Bett RELAT. SG- neK gehen(-) RC? – INTR-b

تختخواب RELAT. SG- neK (-) رفتن RC? – INTR-b

„Er (d. h. der Jäger Keʔsʔse) stand auf vom Bett.“

شکارچی Keʔsʔse (اسم و شغل) از تختخواب بلند شد.

S.199 S. Fischer

uşmaq/uçmaq: **qalxmaq**, yüksəlmək

برخواست **uš-t-a-b** stand auf, **qalxdı**

nathı- ne -n uş (-) t – a – b>yatağ(ı)- **ne-n**(/ -na-n) uş - t - a – b>

yatağ – nan(yataq-dan) uşdu/uçdu(uş - t - a - b/ uşdu/ **qalxdı**)

nathı- >yatağı: yataq

nathı- ne -n> yatq-nan(yataq-dan)

uš (-) > uş/uç(qalxmaq/getmək)

بخش دوم از فعل **-t – a – b** (tab)

-t مکمل ریشه

-a علامت فعل بی نیاز از مفعول

-b (؟) ، دلیل وجودیش روشن نیست.

nathı- ne -n uş (-) t – a – b> yataq-dan **qalxdı**

او از تختخواب بلند شد.

-tab>Tür. tap?

*

şātt- īd- o arde- ne pedar[i...]

çatmaq: bağlamaq, sarımaq, yetmək(tutmaq)

şātt-> çat(-maq); şātt- īd- o>çat-dı-lar/tutdu-lar

şātt- īd- o arde- ne pedar[i...]

ergreifen-PL.ERG-TR Stadt -neK Rind

„Sie ergriffen das Rind in? der Stadt.“

آنها گاو را در شهر گرفتند.

şātt- īd- o arde- ne pedar[i...]> **çāt- īd- o yurd- da pedar[i...]**>

çāt- īd- o(çat-dı-lar) yurd- da inəy[i...]/ İnəyi yurdda tutdular.

گاو را در شهر گرفتند.

S.230 S.FİSCHER

*

جمله هوری:

talm- i - le şır(i)- (n>)re

talm- i - le šir(i)- (n>)re
 erhöhen- MODi - le 1JUSS Lied - neK
 „Let me praise ... through a song!“
 بگذار تحسین کنم... با یک ترانه (توسط یک ترانه).
 talm- تحسین کردن، بالا بردن
 tanım
 i - نوعی نشانه وصل و پیوند
 le - نشانه حالت امری شخص اول، بگذار
 qoy
 šir(i)- ترانه
 şer
 inən/ ilə/ -nən (اینجا توسط آواز) (n>)re حالت ne ، حالت "با واسطه"
 (šir(i)- (şer), (n>)re (ilə/ inən) با ترانه (توسط یک شعر و آواز)
 („singen; erzählen“ - şir- (şir-ad- آواز خواندن، حکایت کردن
 (کار عاشیق، خنیاگر، آواز خوانی و حکایت گوئی)
 < şir-ad-i-le ; šir(i)-(l>)re; ši-ir-ri
 کلمات هوری که همه اشاره به "آواز"
 دارند.

S.236 S.Fischer

talm- i - le šir(i)- (n>)re >

Qoy tərifləyim(tanımlayım) bir şir ilə(inən).

*

pa-la-a-u / pal=av “ich weiß (etwas)“
 من میدانم.

pal- ریشه فعل (دانستن) wissen

pal->bil-

pal=av/ pa-la-a-u> [bi]-la-a-u-[m]> bi-li-r-ə-m

من میدانم (چیزی)

S.123 Ilse Wegner

u من، اول شخص مفرد، a – علامت زمان حال.

*

نام روستای ترمنی Tərməni و شیطان آوا Sheytan-ava

tarmani 'Quelle, gut', urart. Tarmani واژه هوری-اورارتویی

'Quelle, gut' چشمه؛ خوب

روستای ترمنی **tərməni(tarmani)** ، اورمیه، واقع در دهستان
Bəkuşlu Çay(Bərkişli/Bəkişli Çay)
tarmani لغت هوری- اورارتویی ست. به معنی "چشمه، خوب".
 نظیر اسم "شیطان آوا"، که روستایی ست در دهستان دول **dol** اورمیه؛ با املاء
šəstinawe
 لغت اورارتویی، به معنی "به سوی درها\ دروازه ها"، یا "طرف دروازه ها"، که واژه
 اورارتویی ست.
šəšti + na+we
 در **šəšti**+ آرتیکل\ نسبت جمع (**na**) +حالت به\ حالت مضاف و مضاف الیه،
 (علامت جمع) **we** ؛ این اسم هیچ ربطی به " شیطان و آباد" ، ندارد؛ که در فارسی
 مینویسند!

*

معنی نام اورمیه با توجه به هوری و عیلامی و سومری
 اسم شهر در زبانهای مختلف میتواند معانی مختلفی داشته باشد.
Ur شهر، واژه سومری. **-me** اورا، در هوری، محدوده باکسره، در عیلامی، وند **-ia-**
(e/i/ie) مال او، در هوری، وند **di/ti/te** او از، در عیلامی.
 این زبانها به خاطر نکات مشترکشان در نام شهر شرکت دارند. اسم شهر احتمالاً لغت
قوتی- لولوبی یا هوری ست، که با عیلامی نزدیکی دارد. کلمه سومری هم در منطقه نامی
 عمومی بود.

Ur-me-e- te/ Ur-me-ia-te: Ur-mi-yy-ə-li; Ur-lu

-me با توجه به زبان هوری، به معنی " او را " است.
 از سمت راست اسم: **-te**-حالت " او از " در اشاره به سوم شخص مفرد **+ia-** وند سوم
 شخص ملکی، حالت به، که به تعلق (در، توی) اشاره دارد، **+me-** در هوری " اورا، +
 اسم مکان (**Ur**)
 فرد + تعلق "هست" + اورا + **Ur**
 فرد[ی-که] او را + تعلق هست+ از\ به+ **Ur**. [آن] "شخص از اور است" .

me - به معنی عیلامی آن، "محدوده"، در "حالت اضافه"

از سمت راست اسم:

فرد- [ی-که] **te** + متعلق است **ia** + به محدوده **me** + **Ur**؛

[آن] "شخص متعلق است به محدوده اور". او از اور است."

با مقایسه دو حالت، میتوان گفت تفاوت مهمی در معانی نیست.

یعنی "اورمیه به معنی اورمیه لی" است.

Ur-me-e-te/ Ur-me-ia-te: Ur-mi-yy-ə-li

"اهل اورمیه"، به معنی امروزی؛ اهل اور (به معنی قدیمی). "Ur-lu"

Ur-me محدوده اور / ساده "اور"، کوتاه شده اسم.

Ur-me-ia- متعلق به **Ur** (متعلق به محدوده شهر)، عبارت ناقص.

Ur-me-ia-te او از اور است. او متعلق به اور است. اسم کامل.

KUR Lu-lu-ini-še Mann aus Lu-lu/

Mensch, der zum Lande Lulu gehört.

شخصی از "لو-لو" (سرزمین لو-لو)؛ فردی که به سرزمین لو-لو تعلق دارد.

uartu. -še > elam -te

*

pal+(i)l+ae+n(na)

(pal-la-(a)-en [Mit. IV, 56, 59])

'so that he knows it' or 'so that (my brother) knows it'

damit er es weiß برای اینکه او آنرا بداند.

oder damit (mein Bruder) es wisse یا "برای اینکه [برادرم] آنرا بداند".

در ترکی داریم:

bil-mək دانستن، **bilin-mək** دانسته شدن، معلوم شدن، شناخته شدن، **bili-nən** معلوم

و پیدا.

bəl-lən-mək معلوم شدن، آشکار شدن، **bəlli** معلوم، آشکار. **bəllə-mək** معلوم

کردن، شناسایی کردن. **bəlləmək: aydınlaşdırmaq, bilmək**.

pal- > **bil-** ریشه "دانستن" **kennen, wissen** "شناختن"

n(na) سوم شخص مفرد (او)
 pal+(+n(na)/ (pal-la-(a)-en> bil-lə-nə
 [o on-a] billə-nə/[o onu] bilə/
 برای اینکه آن به او معلوم شود(دانسته شود)\ به عبارت دیگر "برای اینکه او آنرا
 بداند"(bilə).
 جملات دو زبان در صورت و معنی، ساختار و تلفظ، خیلی بهم نزدیک اند.
 *

itt+ai+ša+lla
 (it-ta-i-šal-la-a-an [Mit. IV, 52])
 'so that they can go'
 برای اینکه آنها بتوانند بروند
 P. 73-74 Wegner Bomhard
 S. 95 Wegner Bomhard
 İTƏLƏŞMƏK: bir-birini itələmək
 itt+ai+ša+lla/ (it-ta-i-šal-la-a)> it-ə-şə-lər>itə-lə-şə-lər> itib gedələr
 برای اینکه بتوانند بروند.
 (همدیگر را هل بدهند، به رفتن وادارند)
 it-ə-lə-şə-lər اکنون به معنی :
 نمونه های بالا از زبان هوری نشان میدهند که آن، چقدر با زبان ترکی نزدیکی و پیوند
 دارد؛
 در ساختار دستوری، فونتیک، معنی، و زاویه نگاه زبانی به فنومنها.
 *

itk=i=(i)d=anni 'they shall clean'
 آنها باید تمیز کنند.

itk- rein sein, reinigen
 تمیز بودن، تمیز کردن
 itk- itir-mək(silmək), sil-ik (it-ik)/təmiz
 S.224. Wegner
 p.58. Wegner



قلعه وان، در توشپا (پایتخت اورارتو)

زبان اورارتویی

الفبای اورارتویی با حروف لاتین

حروف صدادار a, e, i, u

در کار برگردانی، صدای o را، معمولاً با صدای u یکی میکنند.

حروف بیصدا

b, d, g, h/ħ, k, l, m, n, p, q, s, š, t, z

w ; y(j) اصوات نیمه صدادار

Sonorants: m, n, l, r حروف بیصدای طنین دار

Vibrant < r حرف طنین دار مرتعش

f، وجود صدای این حرف هم بحث انگیز است.

صدا هایی که ممکن است به جای همدیگر بیایند:

p, b

t, d, ʈ

k, g, q
s, z, ş, ŝ
m, n, l, r

تلفظ های مختلفی از اصوات k, q, s, t, z را هم مطرح میکنند که در برگردان خط اورارتویی همیشه منتقل نمی شوند. از جمله:

S, S/ T, T / Z, Ž

h/ ħ صدای خ دارد، با ها اشتباه نشود؛ و حرف ŝ، ش تلفظ میشود.

ضمایر شخصی

دو نوع اند. مستقل به عنوان کلمه، و غیر مستقل به عنوان "وند".
işte من؛ اول شخص مفرد، واژه مستقل. di- من، وند.

nun-a-di "I came/ gəl-di-m آدمم

ترکی: gəl-dim/ mən gəldim؛ ضمیر مستقل؛ و ضمیر وندی.

mane او، ضمیر سوم شخص مفرد مستقل؛ -ni/-bi ضمیر سوم شخص مفرد غیر مستقل (وندی)، li ضمیر سوم شخص وندی جمع؛ آنها.

me به من، مرا (اورارتویی).

mane او، شکلی از on ترکی ست، به معنی "او". تبدیل an- به on که کوتاه شده اش "o" است.

ضمایر ملکی

از ضمایر ملکی تعداد اندکی شناخته شده اند.

şusi مال من، کلمه مستقل. (u)ki- مال من، شکل وندی

masi مال او، واژه مستقل؛ i- مال او، شکل وندی

şuri اسلحه şuri+i اسلحه اش seine Waffe

در ترکی داریم:

yaraq > yarağ-1 اسلحه، اسلحه اش؛ qayış > qayış-1 کمر بند، کمر بند اش

مانند اورارتویی اسم با وند "i/1" حالت تعلق مالکیت می یابد.

ضمایر اشاره

این in-i, this

[b]-in-i/[b]ını > bini > bunu > bu

bun-lar این ها (جمع) *in(i)+nili*
[b]-in-ni-le[-r]

bun-da در این *in(i)+na+a*
[b]-ini-n-d-a

bun-nan با این *in(i)+na+ni*
[b]-ini-nani/bin-nan/ *bun-nan*

bun-dan/bun-nan از این *ina+na+ni*
[b]-in[0]na-n[0]

in-a, therein آنجا، در آنجا، به اینجا، در اینجا
bun-nan/ bura-dan از اینجا *in-ani*, from this / here
bun-lar-dan (اینها) از این ها *ina+nili*
bu, bu biri; این یکی *in-ani*, this (one)
O, o biri آن یکی *ikuka-ni/e*, that (one)
ikuka-bini, that (one) آن آن یکی

*

Biai+nili

Biai +ni+li die Biai-Länder

Bu-yan-lar (یا شهرهای) بیایی-نیلی، اورارتو. <
Biai (اسم خاص) +ni+ آر تیکل (!؟) + علامت جمع سوم شخص li؛
این آنالیز از دید زبان آر تیکل دار اروپایی ست.
ni اینجا از سوی بعضی ها (نه همه) آر تیکل حساب شده، و مورد مناقشه است.

از زاویه زبان ترکی:

(علامت جمع، ها، در اورارتویی، و مخفف علامت جمع ترکی؛ اینجا برای سوم شخص مفرد)

Bi-ia-in-i-li < Biai-ni-li

Bi(*bi/bu*) -ia(ya/ra)-in(n)-i(1)-li(le/lə>lar)

Bu-ya-n-lar/ Bu-ra-lar این سرزمین ها\ این طرف ها. این قسمت ها (از زمین)

ni (اینجا برابری در ترکی i) است. گفتیم بعضی ها آنرا آرتیکل می نامند.

دید دیگری آن را وند نسبت و بستگی و تعلق به حساب میاورد. علامت بستگی سوم شخص به " چیزی". همانطور که اینجا مشاهده میکنیم آن برابر i ، علامت تعلق\بستگی، در ترکی ست.

اجزای عبارت، به ترتیب " Biai اسم + ni وند بستگی یا آرتیکل + i علامت جمع سوم شخص مفرد" قرار گرفته اند.

عبارت اورارتویی:

Bia-na-idi > Bia(i)+na+edi/(idi)

in die Biai-Länder hinein = nach Urartu

به طرف اورارتو؛ به سوی بیایی (به طرف شهرهای اورارتو)؛ در ترکی منظور این

است که: b1-ya-na idi/ bu yana-d1/B1A1-na tərəf

B1A1-na که اسم خاص شده، شکلی از BU YANA (به این سوی) در ترکی ست.

در عبارت بالا ai/a وند ، اشاره به مکان، in-i, this این، bi اشاره به، "این، آن"؛

i علامت جمع برای سوم شخص مفرد . bi- در واقع قسمت کوتاه شده -ini است.

[bi-ini/bini from the side of] از طرف، از این طرف

in-a, therein در آنجا\ در اینجا، به آنجا

in-ani, from this / here از این\ از اینجا

[b1-n1>bunu>bu این؛ in-i, this

" Biai-ni-li میتواند به معنی " این طرف ها\ غیر مستقیم\ هالی این طرف " باشد.

Biai-ni-li> Bu-ya-n-lar

ترتیب اجزای عبارت:

اسم خاص+Biai جمع\یا وند جمع در حالت نسبت\ بستگی +na وند مقصد یا

هدف edi/idi

عبارات، حملات

šidauri

šid+auri

„gründen/bauen“ + Partizip Passiv

gebaut ساخته شده

tikil+miş

در معنی qayrılıb درست شده، ساخته شده

šid >çit/çid> tik/dik

تغییر š به ç

بن فعل در ترکی و اورارتویی به معنی درست کردن، ساختن.

اکنون dik-mək/tik-mək به معنی ساختن استعمال میشوند.

çitəmək: را در مورد لباس با معانی زیر به کار می بریم.

tikmək; yamamaq; sırımaq; gözəmək

*

„geben“ ar- دادن

ar-uşe „Geschenk \ هدیه \ ver-i-ş-e(ə)

(گرفتنی\دادنی.) alış/ veriş/ alınan/verilən) عمل گرفتن\ دادن،

*

ard-i-l-ane "I want him to give ..."

میخواهم که او ... بدهد.

ver-i-lə-nə/ ver-il-ə

معنی در ترکی: داده شود.

ha-il-ane "it wants to take/conquer ..."

[] -a-i-lə-ne/ a-lı-na

او میخواهد آنرا تسخیر کند، بگیرد. \ معنی در ترکی: آن گرفته شود.

alı-na گرفته شود، تسخیر گردد.

واژه اورارتویی شکلی از واژه ترکی ست.

urp-uli-ne oder urp-ul-e "he shall slaughter"

او باید ذبح کند.

qırp-olu-na/ qırp ola> kəsilə ذبح شود (آن باید ذبح شود).

جمله ترکی صورتی از جمله اورارتویی ست.
این عبارات و جملات، مقدار نزدیکی و خویشی " اورارتویی و ترکی " را به خوبی نشان میدهند. همین جملات اورارتویی به همان شکل که قید شد، در ترکی آذربایجان استعمال میشوند، و عمیقاً به خود زبان ترکی تعلق دارند. چیزی نیستند که از زبانهای قدیمی پذیرفته شده باشند.

ušt-a-di "I marched forth"

من به پیش تاختم (حرکت نظامی)، هجوم بردم.

yürüş: İrəliyə doğru hərəkət; hücum: yerimə
yürüş-tə-dim > yürüş-düm/yürüş et-dim/ yügürdüm
ušt-a-di شکلی از yürüş-et-dim هجوم بردم| به پیش تاختم.

*

uriš-hi اسلحه ؛ تلفظ uriş-xi

در ترکی yaraq ابزار جنگ؛ vuruş جنگ.
yarağ-1 اسلحه-اش؛ vuruş-u(i/1) نبرد آن نبرد-اش؛

vuruş-uğu(i/1) جنگ اش (نبرد آن)؛

وندهای ترکی زیر در آخر به وند اورارتویی تبدیل میشوند.

uğu/uği>iği>ixi > ihi

vurui(1)> vuruş-uğu>

uğu(i)>i

ihı وندی ست که به تعلق و نسبت (Zugehörigkeit) دلالت میکند. در هر دو زبان.

uriš-

gun-uše, war, combat; gun-uşini, warrior

gun-uşe جنگ؛ gun-uşini جنگجو

این کلمات به نوعی لغات ترکی

giriş; yürüş, vuruş, vuruşçu, vuruşunu

و مانند آنها را خاطر نشان میکنند، که همه، درگیری و جنگ و جنگجویی را میرسانند.

*

umešini tini ... rusa=ini=i ħubi=i >
"Umešini ist der Name des ... Tales(?) des Rusa"
s. 107

„Umešini“، adı ... rusa=ini=in dərə=s=i
„Umešini“ ... rusa(-nin) dərə-si[-nin] ada[-dır]
„Umešini“، نام دره روسا است.
دره ħubi=i/ hub-i, valley
وندهای دو زبان مقایسه شوند.

^m menua=ini ħubi
"Menua-Tal(?)" oder "dem Menua gehöriges Tal(?)"
دره منو-آ (دره متعلق به منوا)
Menua-[1]n1-n dərə-si

^m rusa=ini ħubi/"
Tal(?), das dem Rusa gehört"
s.109
Rusa-nın dərə-si.
دره روسا

*

burgala

burgala/ قلعه (برج) ،
کلمات burc/burg ، یا gala/qala به معنی برج، قلعه ، میتوانند با لغت مذکور
اورارتویی یکی باشند، که در ترکی استعمال میشوند.
burgala+li قلعه ها؛ حصار ها؛ با li جمع بسته شده. همینطور است، ereli+li ، شاه،
شاهان.

کوره پا، kure

در سومری giri [FOOT] wr. ġiri3 / (giri3) پا؛ تلفظ " گیری \ giri

kure پا، در اورارتویی، giri پا، در سومری، در ترکی gir ، پا بگذار | داخل شو، چه چیزی را نشان میدهند؟ این زبانها ، بعلاوه ایلامی، پراند از این مثالها.

**

به نکاتی که در آغاز ذکر شد تأکید میشود.

بررسی این زبانها مواردی را روشن میکند:

- 1- زبانهای نامبرده، زبانهای اتصالی agglutinative مستقلی هستند که عملکردشان تابع قواعد خودشان است. آنها در مواردی قواعد مشترک دارند.
- 2- از زاویه ساختار زبانی (فونتیک، وندها، کلمات، گرامر، معانی لغات، نگاه زبانی به اشیاء و پدیده ها و...) نسبت بهم " دوری و نزدیکی" دارند، که ارتباط آنها را نشان میدهد. این رابطه در مورد زبان ترکی هم صادق است.
- 3- زبانهای اتصالی مذکور و مانند‌هایشان، نشان از این دارند که آنها در مجموع به یک منطقه و گروه زبانی "کم و بیش نزدیک بهم" تعلق دارند . خانواده زبانهای ترکی نیز از این گروه است.
- 4- برخلاف نظر بعضی ها، آنها زبانهای " تک افتاده و بی ارتباط با همدیگر" نبوده اند. بلکه با تمام دوری و نزدیکی ها، هم‌پیشه و هم خانواده بوده اند. زبان ترکی با همه این زبانها رابطه دارد و متعلق به این خانواده است. خانواده زبانهای اتصالی باستانی.
- 5- در موارد مذکور معمولاً نظر واحدی بین پژوهشگران وجود ندارد. عرصه مسایل انسانی محل آراء مختلف و متضاد است و خواهد بود.

منابع

سومری

- 1- Epsd : <http://psd.museum.upenn.edu/nepsd-frame.html>
- 2- VOLKSTUM UND STADTE DER MANNAER
RAINER M. BOEHMER
- 3- Winckler, H., Die Keilschrifttexte Sargons, Band I
- 4- Elamisches Wörterbuch.1 : Hinz & Koc
- 5- Peter J. Huber
On the Old Babylonian Understanding of Sumerian Grammar
- 6- People Of Ancient Assyria
Jorgen Laessoe
- 7-D.M.DOĞAN/Böyük Tükçə Sözlük
- 8- KEILSCHRIFTTEXTE SARGONS
HUGO WINCKLER
- 9- Peter J. Huber
On the Old Babylonian Understanding
of Sumerian Grammar
- 10-Abraham Hendrik Jagersma
A Descriptive Grammar of Sumerian
- 11-Abraham Hendrik Jagersma
A Descriptive Grammar of Sumerian
- 12- Introduction to Sumerian Grammar
Daniel A. FoxvogRIAN
UNIVERSITY OF CALIFORNIA AT BERKELEY
- 13- <https://cdli.ucla.edu/>
- 14- ETCSL : Sumerian language
- 15- SumerianGrammar HD
DIETZ OTTO EDZARD
- 16-en.wikibooks.org/wiki/Sumerian/Grammar
- 17- SUMERISCH : Ernst Kausen
- 18-Gülcihan PEHLİVAN

HEMEDAN BÖLGESİ(İRAN)BAHAR AĞZI ÜZERİNE

19- سومریان ...ب. کری

20- Sumerian Lexicon/John A. Halloran

21- /http://www.sumerian.org

Sumerian Questions...59

22- N izami Xudiyev. Q ədim tü rk yazılı abidələrinin dili. B akı, “Elm və təh sil”, 2015

23- فرهنگهای بهزادی

24- CDLI no. P431224

25- A tigi to Inana (Dumuzid-Inana H)

etcsl.orinst.ox.ac.uk

26- ETCSL : c.5.9.2

لهجه شناسی زبان ترکی آذربایجانی. دکتر ف. ر. علمداری-27

28- Letter from Ugubi to his mother

29-LEIPZIG–MÜNCHNER

SUMERISCHER ZETTELKASTEN

30- Altorientalische Studien zu Ehren von Pascal Attinger

Catherine Mittermayer und Sabine Ecklin

31- On the Old Babylonian Understanding of Sumerian Grammar (Englisch) JP Oversized

32- Kleine sumerische Sprachlehre für Nichtassyriologen; Grammatik, Vokabular

33- <http://www3.uacj.mx/CSB/BIVIR/Paginas/assyrian.aspx>

فرهنگ آشوری

عیلامی

ELAMISCHES WÖRTERBUCH1 -

WALTHER HINZ und HEIDEMARIE KOCH

ELAMISCH 2-Prof Dr Ernst Kausen 2002 und 2006

3- Azərbaycan_dilinin_izahli lüğəti

- 4-ePSD فرهنگ سومری
- 5- Langenscheidt Deutsch-Englisch; Englisch-Deutsch
- 6- ایرج اسکندری در تاریکی هزاره ها
- 7 -Türkce – Almanca Sözlük Steuerwald, Karl
- 8-Elamisch- Türkische Sprachverwandschaft
Hamit Zubeyr Koşay
- 9- فرهنگهای بهزاد بهزادی (فارسی ترکی، ترکی فارسی)-
- 10- obastan.com (lüğət)
- 11-Deutsch-Aserbajdschan-Türkisches Wörterbuch
von Ahmad Omid Yazdani Berlin 2015
- 12-Manfred Krebernik EIAMİSCH

هوری

- 1-An Introduction To the Hurrian Language
By Ilse Wegner FLORENCE, SC 2020 An Introduction To the
Hurrian Language Revised, edited, and reformatted by Allan R.
Bomhard
English translation of Einführung in die hurritische Sprache by Ilse
Wegner. Wiesbaden: Otto Harrassowitz Verlag (2000).
- 2-Ilse Wegner: Hurritisch. Eine Einführung. Harrassowitz, Wiesbaden
2000/2007
- 3-Raumrelationen die lokalkasus im hurritischen Sebastian Fischer
2018
- 4-hurritisch Heinrich Tischner
<https://www.heinrich-tischner.de/22-sp/1sprach/anatol/hurr.htm>
- 5-https://de.wikipedia.org/wiki/Hurritische_Sprache
- 6-https://en.wikipedia.org/wiki/Hurrian_language
- 7- دکتر فیروز رفاهی علمداری درآمدی بر: لهجه شناسی زبان ترکی آذربایجانی-
- 8- <https://obastan.com>

9-Der Essiv des selbständigen hurritischen Personalpronomen/ loost Hazenbos Leipzig

10- فرهنگهای بهزادی آذربایجانی- فارسی، فارسی- آذربایجانی-10

11- wikipedi; urkesh.org; Gernot Wilhelm Die Hurriter : تصاویر

12- فرهنگ انگلیسی-فارسی آریانپور کاشانی

اورارتویی

1- فرهنگ سومری- epsd

2- فرهنگ اورارتویی

Urartian glossary (based on Die Urartäische Sprache: (1971) by G.A. Melikishvili

3- Die urartäische Sprache
von G. Melik'išvili

4- Die urartäischen Schriftdenkmäler aus Bastam (1977-1978) MIRJO
SAL VINI . ROM BASTAM II

5- ZU DEN HURRITISCHEN PERSONENNAMEN

IN DEN AMARNA-BRIEFEN von MAURO GIORGIERI

6- HURRITISCH & URARTÄISCH Prof Dr Ernst Kausen © 2005

7- NOTIZEN ZUM URARTÄISCHEN von CHRISTIAN GIRBAL

8- en.wikipedia Urartian_language

9- wiki/Urartäische_Sprache

10- Thomas Schneider published Kassitisch und Hurro-Urartäisch

11- Zur urartäischen Nominalflexion Von G. Wilhelm – Saarbrücken

12- SÖZDİZİM VE BİÇİMBİLİM AÇISINDAN URARTU DİLİ
Ertan KUŞÇU VAN-2005